

حضرت امیر المؤمنین علی؛ عزت مومن، بی نیازی او از مردم است.

اذان ظهر: ۱۱:۵۹ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۰۸
اذان مغرب: ۱۸:۲۶ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۷
اذان صبح فردا: ۴:۲۵ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۵۰

پدیرش آگهی: ۸۳۲۱۰۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۰۰۰۰

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرنگستر کمپوزیون
تلفن: ۹۱۲۰۴۱۲۲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فریسی، شماره ۱۴
کد پستی: ۱۹۶۶۶-۲۵۹۵۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۲۴۶
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۰۰، ۲۲۰۴۰۶۰۶

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۲ ■ سال سوم یکم ■ شماره ۸۸۸۶

مبارک تورم ورشد تولید

همشهری

حافظ
خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحرای چه حاجت است

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیور: دانیال معمار
مدیر تحریریه: مهدی علیپور
معاونان سردبیر: معنائان سربدیزر
شهرام فرهنگتی، شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: فرشاد عباسی

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر حسین ارجلو
دیپلماتیک: دیپلماتیک
شهرنگار: مدیر سیمین برداران
دیپلماتیک: دیپلماتیک
اقتصاد: مدیر سوسن خسروی
تماشگر: مدیر مهیم موسویپور
مدیر امور محمد یعقوبپور
دیپلماتیک: دیپلماتیک
ایران شهر: دیپلماتیک
دیپلماتیک: دیپلماتیک

خانواده: مدیر محمد تک فلاح
دیپلماتیک: دیپلماتیک
تندرستی: مدیر عیسی محمدی
دیپلماتیک: دیپلماتیک
سرخ: مدیر جواد عزیزی
دیپلماتیک: دیپلماتیک
دانشگاه: مدیر محمد کراسی
دیپلماتیک: دیپلماتیک
فرهنگ شهر: دیپلماتیک

۳۴ (سینما و تلوویزیون): مدیر سعید مروی
دیپلماتیک: دیپلماتیک
سوزن من: مدیر محمد باریکانی
دیپلماتیک: دیپلماتیک
همشهری جمعه: مدیر یزانه بهرام نژاد
دیپلماتیک: دیپلماتیک
صفحه آخر: دیپلماتیک
طرح و قرافیک: دیپلماتیک

گريونيج

قهر ۱۱ ساله با خواب



بی خوابی، حتی برای چند شب، می تواند کشنده باشد اما نه برای زنی که با خواب قهر کرده است؛ این زن ۳۶ ساله و یمنی، بیش از یک دهه است که دچار بی خوابی شده و در تمام این سال ها، یک نایب هم به خواب نرفته. این خانم به خاطر این بیماری خاص که او را ۱۱ سال است بیدار نگه داشته، حساسی هم در کشورش به شهرت رسیده و بحث داغی درباره وضعیت زندگی او در شبکه های اجتماعی در گرفته است. او گفته ۱۱ سال پیش به یک گر به بی اختیار و بی امان گرفتار شد و بعد از اینکه گر به اش تمام شد، بی خوابی به سراغش آمد و همچنان ادامه دارد. او شب ها که همسر و فرزندانش خواب هستند، دراز می کشد و چشم هایش را می بندد تا بدنش استراحت کند اما از خواب خبری نیست.

نمایش چکشی آدم آهنی



یک مرد کوبایی که لقب مرد آهنی را به خود اختصاص داده، روزانه بیش از هزار بار با چکش به بدن خود ضربه می زند و از این راه امرار معاش می کند. این مرد ۳۲ ساله که به خاطر عضلات و قدرت بدنی اش شهرت دارد، در سال های اخیر با این کار نمایش می دهد و البته به شهرت زیادی هم رسیده است. او جمله نمایش های خیابانی او، بلند کردن اجسام سنگین و آدم هاست اما یک کار ویژه او که حساسی سرو صدا به پا کرده ضربات سنگین چکش به دست ها و پاهایش است. این مرد در نمایش هایش روزی بیش از هزار بار این کار را می کند و با چکش به میج، ساعد و ساق پایش ضربات سنگین وارد می کند. او حتی از تماشاچیان هم می خواهد این کار را انجام بدهند تا ثابت کند چکش واقعی است.

آبی بی کران به روایت عکاسان

جواد نصرتی

دنسبای شگفت انگیز اقیانوس ها، یکی از سوزهای قدیمی عکاسان بوده و زندگی در آب چنان جذاب و الهام بخش است که هر سال، یک مسابقه بزرگ عکاسی اقیانوسی برگزار می شود.

امسال هم این مسابقه برگزار شده و برندگان آن در بخش های مختلف معرفی شده اند. جایزه اول تمامی بخش ها، به عکسی از یک زیست شناس دریایی و عکاس آمانور دریایی، جاپلینگ کای، داده شده است که یک ناتیلوس (ملوانک) کاغذی را بعد از فوران

آشفشانی در آب های فیلیپین به تصویر کشیده است. این مسابقه سالانه، با هدف آگاهی بخشی درباره خطراتی که سیاره زمین با آن مواجه است برگزار می شود و تمامی عکاسان اقیانوسی دعوت هستند تا بهترین کارهای خود را به آن بفرستند.



ناتیلوس (ملوانک) کاغذی بعد از فوران آشفشان به یک تکه آشغال اقیانوسی چسبیده است. این عکس، جایزه اول مسابقه را برده است. عکاس، جاپلینگ کای، زیست شناس دریایی و عکاس آمانور ۲۵ ساله است.

جایزه دوم، به این عکس مسحور کننده از استراحت یک خرچنگ در میان یک شقایق دریایی رسیده است. این عکس را آندری ساوین در فیلیپین گرفته است.

جایزه سوم به عکس آوارو لوبز از یک نهنگ گوزبشت رسیده که به خاطر گیر کردن طناب ها و بخشی از یک شاور به دمش، به سختی می تواند شنا کند.

این عکس حیرت انگیز از یک موج سوار را که جارویس اسمالمن در غرب استرالیا گرفته، برنده بخش عکاس جوان مسابقه شده است.

جایزه بخش ماجراجویی های اقیانوس به این عکس سیلوی آبر از یک گاو دریایی در آب های کالیفرنیا رسیده است.

بنگتون جنتو، سریع ترین بنگتون دنیا. در قطب، عکس برنده حیات وحش اقیانوسی که کریگ بری آن را گرفته است.

زمین خوب

آن فیل کاغذی آمد

مهتاب خسرو شاهی

اگر دل تماشای نمایش حیوانات در سیرک، چیزی جز حیوان آزاری نیست، بدانید که تنها نیستید. آدم های دیگری هم مانند شما از ماجرای حضور حیوانات در سیرک دل خوشی ندارند و به همین دلیل تصمیم گرفته اند از تصویر آنها به جای خود آنها در سیرک استفاده کنند! خبر خوبی است نه؟ اما ماجرا از چه قرار است؟ بوی خاکاره و ذرت پودانه فضا را پر کرده، اکروبات ها، دلقک ها و شیدهبازها لبس پوشیده و آماده هستند. تماشاگران در حال نشستن روی صندلی ها هستند و به این ترتیب تمام عناصر کلاسیک برای سیرک مهیاست، به جز یک عنصر اصلی: حیوانات زنده! به این دلیل که هولوگرام (تصویر سه بعدی) جایگزین حیوانات زنده شده است. همه این ماجراهای خوب در سیرک Roncalli (رونکالی) در کشور آلمان، یکی از بزرگ ترین سیرک های این کشور در حال انجام است. سیرک رونکالی برای جلوگیری از صدمه زدن به حیوانات از سال ۱۹۹۱ میلادی استفاده از شیر و فیل را در

قصه شهر

پایان کار با تفکیک

فاطمه عباسی

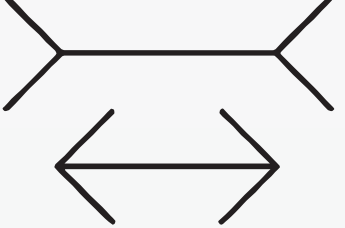
شاید به خاطر بیابورید سال های دور را که در مراکز خرید، فروشگاه ها و سازمان ها سطل های زباله مخصوصی برای تفکیک پسماندها جاگذاری شده بود تا مردم زباله خشک را از زباله تر جدا کنند. این طرح کم کم به خانه ها هم راه پیدا کرد و فرهنگسازی شهرداری در این زمینه کار ساز شد. حالا خیلی ها در خانه ۲ سطل زباله دارند و پسماندهای خشک را از تر جدا می کنند تا بازیافت شوند اما با این همه، هنوز هم جابری کار بیشتر وجود دارد. چند روز پیش رئیس کمیته سلامت شورای اسلامی شهر تهران ایده جالبی را مطرح کرده؛ اینکه شهرداری نباید و در مقررات صدور پایان کار برای ساختمان ها موضوع تفکیک زباله را نیز مدنظر قرار دهد. به این ترتیب آدم ها حتی اگر



هنوز با فرهنگ تفکیک زباله خیلی آشنا نیستند، مجبور می شوند در ساختمانی که زندگی می کنند، این موضوع را رعایت کنند. واقعیت این است که نقش ما در بازیافت، نقش کوچکی است اما همین نقش کوچک اگر نباشد، بازیافت خیلی سخت می شود. مرحله نهایی بازیافت - یعنی تبدیل نداشتن و باید پیکار زباله های تر دفن شوند. برای همین است که اینطور زباله ها باید از هم جدا شوند و گر نه به زودی باید سفینه هایمان را پر از آشغال کنیم و به مرخ بفرستیم تا از شرشان راحت شویم! ساده ترین کاری که هر کس می تواند در خانه انجام دهد این است که ۲ کیسه جدا برای زباله های تر و خشک داشته باشد. اینطور، تکلیف شهرداری هم با زباله ها معلوم است. برای این کار باید ۲ سطل زباله داشته باشید و از همه اعضای خانواده هم بخواهید که تفکیک زباله را رعایت کنند.

سواد رسانه

آیا واقعیت را همانگونه که هست می بینیم؟



به تصویر بالا دقت کنید. کدام یک از خطوط افقی بلندتر از دیگری است؟ تصویر ساده ای است. واضح است که خط بالایی بلندتر از خط پایینی است. اما با کمی دقت متوجه می شوید طول هر دو خط برابر است. اگر هنوز هم شک دارید از یک خط کش استفاده کنید و اندازه دقیق هر دو را مقایسه کنید. تنها تفاوت موجود در نحوه قرار گیری فلش هاست که باعث می شود ما یک خط را بلندتر از دیگری درک کنیم. به این پدیده «خطای مولر لایر» می گویند. این خطای دیداری توسط روانپزشک آلمانی به نام فرانس مولر لایر در قرن نوزدهم طراحی شد.

اکثر آدم ها فکر می کنند توهم های دیداری تنها بعد از مصرف مواد یا بیماری های خاصی ایجاد می شود. هر وقت صحبت از توهم به میسان می آید همه ما فکر می کنیم که قطعاً هیچ وقت دچار توهم بصری نمی شویم و چشمان مان همیشه به ما راست می گویند اما همانطور که دیدید هیچ کدام مان از این خطا مصون نیستیم. در واقع ما بیش از حد به چشمان مان اعتماد می کنیم. گاهی وقت ها هم این بیش اعتمادی برای ما در سراسر می شود. چطور؟ وقتی می خواهیم قضاوت کنیم، تصمیم بگیریم و نظر دهیم، طبیعی است که همه ما به صورت ذاتی دوست نداریم دچار اشتباه شویم و همواره به دنبال حقیقت هستیم، آن را جستجو می کنیم و تمایلی نداریم خلاف واقع سخنی بشنویم یا بگوییم. این مورد توضیح خوبی برای نشان دادن تأثیر رسانه ها و تبلیغات گران در برزگرمانی یا کوچک نمایی یک موضوع است. اینکه سمت فلش های تولیدکنندگان تبلیغات به کدام جهت باشد تعیین می کند که ما کدام خط را بزرگ تر یا کوچک تر بینیم. در واقع آنها می توانند یک واقعیت را به نحوی بیان کنند که ما آن را بزرگ تر از چیزی که واقعا هست درک کنیم؛ تنها با موارد حاشیه ای که به اندازه اصل ماجرا اهمیت ندارد. مثلا در تبلیغ یک محصول آنقدر روی خاصیت کوچکی از آن مانور می دهند تا اهمیت بیشتر از چیزی که واقعا هست به نظر برسد و به ما القا کنند که اولاً چقدر بد است که این محصول را در اختیار ندارد و ثانیاً؛ بشناید و محصول خارق العاده ما را تهیه کنید. احتمالاً در ادامه هم می گویند برای این خرید استثنائی تنها یک روز دیگر فرصت دارید!

اما راه حل چیست؟

آیا می توان بر سر این خطاهای دیداری غلبه کرد؟ در زندگی روزمره مان منابع در معرض اطلاعات بسیار زیاد قرار می گیریم که شاید به نایب در حال تغییر و گسترش اند. ما نمی توانیم مواجه شدنمان با آنها را کم کنیم اما شاید بهترین کاری که می توانیم انجام دهیم این است که یاد بگیریم موفقیت هایی را تشخیص دهیم که احتمال اشتباه در آنها وجود دارد و از خودمان برسریم چقدر اطلاعاتی که بر مبنای آنها واقعیت زندگیمان را شکل می دهیم می توانند درست باشند؟

روز خوب

به احترام شعر و شهریار

شهرپور سال ۱۲۶۸، هنوز کسی نمی دانست که فرزند آقا «سید اسماعیل موسوی» که در بازار چیهز انصالله تبریزی به دنیا آمد، در آینده چه کاره خواهد شد. اما خود آن بچه در ۱۰-۱۲ سالگی فهمید که می تواند شعر بگوید. برای همین زمانی که فقط ۱۳ سال داشت با تخلص «بهبخت» نخستین شعرش را در مجله ادب به چاپ رساند تا چشم شعری با استعداد هم دوره اش گرد شود. یکی دو سال که از چاپ نخستین شعرش گذشت، تصمیم گرفت از مراد خودش حافظ شیرازی برای انتخاب تخلص بگیرد؛ شد «شهریار». شهریار زمانی که خیلی جوان بود، به دارالفنون رفت تا جراحی بخواند. در همین هنگام با استاد ابوالحسن صبا آشنا شد و ناخن سه تار و ردیف های سازی موسیقی ایرانی را از او یاد گرفت. همزمان با تحصیل در دارالفنون، علوم دینی را هم در مسجد سپهسالار و در حوزه درس سیدحسین مدرس یاد گرفت. شهریار در حدود سال های ۱۳۴۶ قرآن را هم به خط نسخ نوشت، اما فقط توانست یک ثلث آن را تمام کند. در مدت زمانی که در تهران بود، با بزرگانی مثل ابوالحسن صبا، محمدتقی بهار و عارف قزوینی دوستی و هم نشینی داشت. در سال های بعد با نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج و امیری فیروز کوهی آشنا و هم نشین شد. اولین کتاب شعرش در سال ۱۳۰۸ و با کوشش دوست صمیمی اش ابوالقاسم شیوا منتشر شد. او همچنین نخستین دفتر رسمی شعرش را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک الشعرا بهار و سعید نفیسی منتشر کرد.

شهریار سال های آخر تحصیل را می گذراند و کم کم همه دانشند خودشان را به اسم دکتر محمد حسین بهجت عادت می دادند. اما برقی نگاهی همه چیز را به هم ریخت؛ دانشجوی جوان عاشق بود. تا این جای قصیه ایرادی نداشت، چه چیزی بهتر از عاشق شدن، آن هم برای جوانی که در سن ازدواج بود. ایراد کار آنجا بود که دل معشوق جای دیگری بود. جوان دانشجویی زود همه چیز زد. دانشگاه و پزشکی و خوش تیبی را رها کرد و به خراسان رفت و سال های زیادی را در فرآق یاد گذراند.

این عکس از یک غواص در یک دریاچه بخت زده در کانادا که چشمتور فریز آن را گرفته، در بخش ماجراجویی به نمایش درآمده و بسپار مورد استقبال مردم قرار گرفته است.